

به یاد بیژن جلالی (۱۳۷۸ - ۱۳۰۶)
دوست، شاعر و انسان

الف: پیش سخن

در این مقاله، کارنامه شعر ۱۳۷۸ به تحلیل و بررسی گذاشته شده. کوشیده‌ایم تا دور از فضای رایج، و به انصاف بنگریم. از پرگویی و شاعرانه نویسی در این نوشته خبری نیست. هم چنان که از منفی بافی و ستایشگری. برای کسی تبلیغ ادبی نکرده‌ایم. اما بی‌هنری‌ها و روزگارزدگی‌ها را هم نستوده‌ایم.

در بخش نخست، تحلیل‌هایی عمومی و نکته‌هایی خاص را در بیان و صورت و شکل شعر و انتشار آن پیش کشیده‌ایم. از شاعران و شعرهایی چند نام برده‌ایم. نام همه نیست. چون چنین مجالی نیست. اما مجموعه‌ها و یادها و اشاره‌هایی را در متن و حاشیه شعر امروز ایران از نظر گذرانده‌ایم، سپس، در بخش بعد، به اعتبار نوع شعر (در درجه اول)، شاعر (در درجه بعد) و نیز گاه به اعتبار مقدمه‌ها، فهرستی برگزیده از دفترهای شعر سال ۱۳۷۸ به دست داده شده. در نگاه آغازین، شاید این فهرست، یک دست به نظر نیاید. با اندکی دقت، در خواهیم یافت که جدا از ارزش نسبی برخی دفترها، تنوع و تفاوت بیان و زبان شعر هم در فهرست یاد شده به کار آمده. از این رو این دفترها را نمی‌توانیم بهترین دفترهای شعر سال ۱۳۷۸ برشماریم.

در بخش سوم، درباره برخی دفترها و مجموعه‌های شعر بررسی‌ها و اشاره‌هایی نوشته‌ایم: کوتاه و بلند. آن را از میان فهرست پیشین برگرفته‌ایم. این فهرست نیز، باز به الزام، بهترین دفترها و مجموعه‌های شعر ۱۳۷۸ نیست. گاه چنین است. اگر نیست، نمونه‌واری است از یک تلقی و دید در شعر امروز. یعنی در واقع، نمونه‌هایی برگزیده شده تا بررسی‌ها و اشاراتی را پیرامون آن تلقی

و دید در شعر معاصر باز گوییم.

کار بررسی و تحلیل ادبی در میهن ما، به احتمالی نزدیک به یقین، به نوعی انتحار تدریجی بیش تر شبیه است. کسانی که شعرهایشان را به کنجکاوی می‌کاوی، در بهترین حالت از کلماتت خرسند نیستند. آن گونه که خود، درباره سروده‌هایشان می‌اندیشند، می‌پسندند. اما دریغ که آن گونه نمی‌یابند! اگر نکته‌هایی هم از سر دقت و نقد گفته باشی، سزایش به کنار. درباره کسانی که آثارشان را به نکته‌هایی چند، مورد تردید قرار می‌دهی، چه باید گفت؟ وقتی برخی بزرگان فرهنگی روزگار، طاقت یک نقد را بر نظرهای ادبی خویش ندارند [الانصرح باسمه الشریف]، تکلیف شاعران و نویسندگان جوان تر آشکار است. با این همه، به نظر می‌آید که در سال‌های اخیر، نقد و تحلیل و بررسی و پژوهش ادبی در ایران، یک - دو گام به پیش نهاده است. شاعران و نویسندگانی که نقد و بررسی را به جد می‌گیرند، تعدادشان رو به فزونی است. دست کم از صورت رایج دهه‌های ۱۳۴۰ - ۱۳۶۰ تا اندازه‌ای دور شده‌ایم. آیا همین نکته، خود، کورسویی از آرزو را روشن نمی‌دارد؟ آری، دوستان، بگذارید امیدوار باشیم.

ب: تحلیل‌ها و نکته‌ها

شعر از یک حس درونی برمی‌خیزد. لحظه‌هایی است از حساسیت‌های عطوفت بار. به دل تنگی‌ها، اندوه‌ها، شادخواری‌ها، عشق، طبیعت، انسان، عرفان، هستی، جامعه، خدا و مانند آن‌ها معطوف می‌شود. شعر از ذهن به زبان راهی دراز را می‌پیماید. اما وقتی به کلمه‌هایی در خور تبدیل خواهد شد که پرتوهای حسی شاعر، به گونه‌ای ظریف و ناپیدا با پشتوانه‌های فکری و فرهنگی مورد نیاز در هم آمیزد. در چنین وجهی ذهن و ذوق را در خواهد نوردید. به تاریخ ادبی خواهد پیوست. با مروری اجمالی در سرگذشت ادب و فرهنگ جهان، به بداهت این تلقی خواهیم رسید. هر چند گاه برخی نکته‌های بس بدیهی، از شدت بداهت، بسیار پوشیده می‌ماند.

تعداد بسیار دفترهای شعر سال ۱۳۷۸، چون

سال‌های دیگر، از اقبال دیرین ایرانیان به شعر خبر می‌دهد. در این نکته تردیدی نیست: پیوندی دیرپا که از فراز سال‌ها و سده‌های پرشمار، پیش و پس از اسلام، بر ذهنیت ایران و ایرانی چیره است. کار به نوعی سنگینی هم رسیده. این نکته به جای خود محفوظ. زیرا هم شایان ستایش است، هم شایان تحلیل و بررسی. اما در نگاه‌هایی باریک تر، نمی‌توان از نگاه انتقادی بر بسیاری از این دفترها خودداری ورزید. چرا؟ به نظر می‌آید که تعداد در خور توجهی از گویندگان، کار شعر را بسیار آسان تر از آن چه باید باشد، می‌پندارند. دست مایه هر شاعری کلمه است. اما ذهن باید چیزی فراتر از کلمه در اختیار شاعر بگذارد. ناگزیریم تصدیق کنیم که دست کم، در نیمی از مواردی که به خواندن شعر معاصران می‌پردازیم، چنین نیست.

بسیاری از جوانان درده‌های دوم و سوم زندگی به نشر قطعه‌ها و کلمه‌هایشان رغبتی تمام دارند. گویا از آن هم چاره‌ای نیست. هر چند، شاید بتوان در جست‌وجوی انگیزه‌ها به برخی زمینه‌های روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه اشاره کرد: گاه نوعی ابراز شخصیت، گاه شکلی از فرافکنی نسبت به دشواری‌های انسانی و اجتماعی. البته از میان انبوه شعر و شاعران جوان، به مرور، نوعی انتخاب طبیعی صورت خواهد گرفت. اما تا سرف دربارۀ توان و هزینه انسانی و مادی نیز باید به طرح آید. شاید این نکته باز بسیار بدیهی (و از شدت بداهت، بسیار پنهان) بود که یک نویسنده ادبی و اجتماعی معاصر، محمدعلی اسلامی ندوشن را به چاره‌جویی واداشت. او در آغاز دهه ۱۳۷۰، به صراحت، این نکته را پیش کشید که خوب است بسیاری از جوانان، به جای شعر گفتن، به مطالعه و بررسی سرگذشت و تاریخ پرفراز و نشیب ایران (از گذشته تا دوره اخیر) بپردازند؛ شاید بتوانند در تجدید حیات فکری و معنوی و مادی میهن خود، گامی یا گام‌هایی بردارند. پیشنهادی که چندان به کار نیامد. یا اصولاً شنیده نشد.

شاعران جوان، در آغاز، اغلب به اقتباس یا تاثیر آشکار از سروده‌های گویندگان گذشته یا معاصر

می‌پردازند. اگر رغبتی به قالب‌های کلاسیک وجود داشته باشد، بیش‌تر حافظ را فراییش چشم خویش دارند. اگر در مثل، به غزل‌نو توجه دارند، از غزل‌های شاعران نوکلاسیک (از دهه ۱۳۴۰ تا پس از انقلاب) بهره می‌برند. اگر پیوند ذهنیت شعری با ادب منظوم کلاسیک یا کلاسیک جدید اندک باشد، در شعر نیمایوشیخ، م. امید، سهراب سپهری، فروغ فرخزاد یا نسل دوم و سوم شاعران نیمایی پناهی می‌یابند. اگر ذهن و زبان از وزن عروضی یا نیمایی کاملاً دور باشد، لاجرم در آغازکار، شعر سبید یا منثور (از ابامداد تا سید علی صالحی) جولانگه مناسبی خواهد بود. آشکار است که در دوره معاصر، شمار قابل توجهی از شاعران، از نگاه به سروده‌های شاعران پیشین غفلت نورزیده‌اند. اما آنان که بعدها وزن و اعتباری یافته‌اند، بی‌تردید از همان آغاز، بارقه‌هایی از استقلال و توانایی ذوق خویش را در سروده‌هایشان بروز داده‌اند. در سال ۱۳۷۸، دفتر نخست‌کم‌تر شاعری را در خور توجه، لااقل توجه عمده، می‌یابیم. یعنی نمی‌توانیم با مرور و نگرستن در آن‌ها به این دآوری برسیم که گوینده این دفتر، ممکن است بعدها شاعر خوب یا نسبتاً خوبی از آب در آید. در مقابل، این نکته که شاعر باید جهان‌های کشف‌ناشده را از ذهن و زبان خود بگذراند، نکته‌ای

است مطبوع و مورد پذیرش همه. به تقریب، جملگی شاعرانی که سروده‌هایشان را دوست می‌داریم و می‌خوانیم ولذت می‌بریم، چنین وجهی را در کلمه‌های خود بازتاب داده‌اند. هر چند، از چند سده پیش، دوره سبک هندی، و به ویژه دوره معاصر، جست و جوی ذهن و زبان، نو، گاه به رویاهای مضحک و طنزآمیزی پایان پذیرفته است. شاید دقیق‌تر آن است که بگوییم بیراهگی و پافشاری بر آن، گه گاه، رویاهای مضحک و طنزآمیزی را پدید آورده. ممکن است این رویاها در همان حد ذهنیت نیم شاعرانه یا ناشاعرانه باقی بمانند. اما گاه نیز به غوغاهایی غریب می‌پیوندند.^۲ در این وجه، اغلب از خویش می‌پرسیم که آیا کسانی با چاره راه‌ها و گام‌های جدید، دامنه حس و زیبایی و روشنایی «شعر» را فرونگذاشته‌اند؟ یا در واقع از «شعر» نگریخته‌اند تا خود را به دامان «ناشعر» بیندازند: حکایت «شب پره و وصل آفتاب»؛ به نظر می‌رسد که برخی آزمایش‌های سپهری شده، دست کم از دهه ۱۳۴۰ تا کنون به عنوان واقعیت‌هایی انکارناپذیر نادیده گرفته می‌شود. نمونه‌هایی می‌آورم.

گمان ندارم تجربه‌های بدیله رویایی و چند تن از دوستان و هم‌اندیشان‌ش در «شعر حجم» از دید اهل شعر و نظر پوشیده باشد.^۳ در نگاه به گفتارها و

گفت‌وگوهای رویایی از خویش می‌پرسیم که حاصل همه آن نظرها و ادعاها چه بود: هم در شعر، هم در نقد و پژوهش ادبی؟ اکنون به دقت و درستی می‌توانیم بگوییم که در نقد و پژوهش ادبی، شاید برخی با نوشته‌ها و اشاره‌های وی، اندکی بیش‌تر به طنین و روابط و عناصر زبانی شعر توجه کردند. یعنی می‌توان معلوماتی از آن‌ها به دست آورد. هر چند برای رسیدن به همان اندک شناسایی‌ها و آگاهی‌ها، می‌بایست پوسته‌ها و حاشیه‌های بسیاری را به کنار زد. اما در شعر؟ چند سروده را با اما و اگرهایی می‌توان استثناء کرد. این استثناء از آن روست که به انصاف، نباید رویایی را از ذهنیت شاعرانه تهی دانست. به ویژه در آغاز، هر چند، او ترجیح داد که این ذهنیت شاعرانه را به جای پشتوانه فکری و فرهنگی در خور بخشیدن، غرق در رویاهای زبانی بی‌حد و مرز و اغلب بی‌نتیجه خود کند.

اگر رویایی این جسارت را داشت که در اوج ایدئولوژی زندگی‌های رایج دهه ۱۳۴۰، از ایمان بیمارگون خود به زبان سخن بگوید، در مقابل، درباره سروده‌ها و نوشته‌های رضا برهنی چه می‌توان گفت. قلمزنی که حتی به اندازه رویایی از توان و ذوق شعری تهی است. با ذهنیت م. امید، شعر نوی اجتماعی (جنگل و شهر، ۱۳۴۴)، با ذهنیت چریک‌های چپ‌گرای مخالف رژیم شاهنشاهی، شعر سیاسی (ظل‌الله، ۱۳۵۴)، با ذهنیت اسماعیل شاهرودی، شعر روان‌پریشانه شیروفرنیک (اسماعیل، ۱۳۶۶)، با ذهنیت فریدون مشیری، شعر عاشقانه سطحی (بیاکنار پنجره، ۱۳۶۷) و سرانجام با بازگشت به ذهنیت رویایی دهه ۱۳۴۰ + ذهنیت شاهرودی، شعر زبان‌ورزانه مغشوش (خطاب به پروانه‌ها، ۱۳۷۴) نوشته است. او در نقد و بررسی ادبی هم نمونه‌ای است بس قابل اعتنا. یکی از نمونه‌های بس قابل اعتنای کسانی که پس از ادوار مختلف نقد اجتماعی، نقد روان‌شناختی نو، و سرانجام نقد پست‌مدرنیستی زبان‌گرا (سه دوره قابل تمایز در آثارش ۱۳۷۰ - ۱۳۴۰) هنوز نتوانسته انبوه خواننده‌های پراکنده خود را در حوزه ادبیات غرب به زبان وادب فارسی معطوف و بازسجی کند.^۴ او فرصت‌های



متعددی را از دست داده زیرا نوشته‌هایش از آغاز تا کنون همواره نوعی روزنامه نگاری به هیجان آمده به شمار رفته؛ با اندیشه‌ای که به تخریب زبان می‌انجامد. با کلمه‌هایی که هرگز روشنی تعادل و «ادبیت» را در نمی‌یابد. هنگامی که به نوشته‌هایش در دهه ۱۳۷۰ می‌نگریم، دیگر بعید می‌دانیم که حتی اندک امیدی هم باقی مانده باشد.

تاسف این جاست که چند اصطلاح و تعبیر ترجمه شده در نوشته‌های منتقد اخیر، برخی از جویندگان جوان را یک باره به برساختن ذهنیت‌های وسیع و الگودرزی‌های خیال پرورانه نسبت به تلقی خاصی از «شعر» کشانیده است. به نظر می‌رسد که این گونه ذهنیت‌ها و الگودرزی‌های پیش از شعر، با نوعی هیجان کودکانه، بس کودکانه همراه است. آن را به هیچ‌روی با نواوهی‌های آمیخته با فرزنگی و دور اندیشی نسل جوان ادبیات هم آهنگ نمی‌یابیم. با این حال، به رغم برخی گسیختگی‌ها و پندارگرایی‌های فرهنگی و ادبی در دهه ۱۳۷۰، نباید امیدها را از کف داد. باید به پیش سخن این مقاله وفادار ماند. پس می‌نویسیم که حضور برخی شعرها (و دفترهای شعر)، از شاعران نسل گذشته تا یکی - دو دهه اخیر، جوی زلال شعر معاصر را هم چنان زلال نگه خواهد داشت. فارغ از همه‌همه‌های خیال پردازان به حرکت خویش ادامه خواهد داد. این تداوم زیبا در شعر کهن فارسی، همواره زنده نگه داشته شده. زنده نگه داشته خواهد شد.

سخن را کوتاه کنیم: غفلت شاعران از پیوند ذهنیت شاعرانه با زندگی، انسان و هستی، خدشه‌هایی جدی و عمیق را به کلمه‌هایشان راه خواهد داد. در واقع، پیوند ذهنیت شاعرانه با طیف‌های گونه‌گون حیات، به «شعر» خواهد انجامید. وگرنه، حتی «زبان» شاعرانه هم برای رسیدن به «شعر» کافی نیست. تا چه رسد به دلدادگی صرف نسبت به زبان، که سرانجامش «زبان» ناشاعرانه و در بهترین حالت بیمار گونه‌ای بیش نیست. با حوالتی به ناکجاهای ذهن یا زبان. تهی از جلوه‌های معنایی، و حتی نه قابل تأویل.

اکنون برخی نکته‌های در خور نگرش را در کارنامه شعر ۱۳۷۸ بر می‌شماریم. تعدادی از این نکته‌ها به

متن شعر معاصر مربوط است. برخی دیگر متعلق به حواشی آن.

۱. هنوز تعداد دفترها و مجموعه‌های شعر کلاسیک از شعر نیمایی و سپید و منثور بیش تر است. بخشی از دفترها و مجموعه‌های کلاسیک را تراویده‌های ادبی سنتی تشکیل می‌دهد. بخشی دیگر را رئایه‌های دینی.

۲. نام دفترها و مجموعه‌های شعر، به لحاظ جذابیت‌ها و حساسیت‌های معنایی و زبانی، اغلب رغبتی در ذهن خواننده بر نمی‌انگیزد. فهرست برگزیده].

۳. بیش تر دفترها و مجموعه‌های شعر، از هر نوعی، به هزینه خود گویندگان نشر می‌یابد. هر چند، نام و نشان ناشری در صفحه شناسنامه کتاب آمده باشد. تعدادی از شاعران مشهور یا مواردی خاص را باید استثناء کرد.

۴. مجموعه‌ها و ویرایش‌های متعددی از سروده‌های برخی شاعران معاصر، هم چنان مورد استقبال و توجه خوانندگان قرار گرفت: ملک الشعراء بهار، پروین اعتصامی، سیدمحمد حسین شهریار، محمدحسین رهی معیری، نیمایوشیج، احمدشاملو، مهدی اخوان ثالث، ه. ا. سایه، فریدون مشیری، سهراب سپهری، فروغ فرخزاد، محمدرضا شفیعی کدکنی، حمید مصدق.

۵. چند مجموعه و دفتر شعر در سال ۱۳۷۸ تجدید چاپ شد. از جمله آن‌ها می‌توان اشاره کرد به: دردآشنا (عبدالعلی ادیب برومند، چ ۳، دانش)، اندوه زن بودن (خاطره حجازی، چ ۳، اثر)، مردی از خاکستان (طه حجازی، چ ۲، نگارش)، دنیای نگران (عبدالرحمان ذکایی، چ ۲، تهران صدا).

۶. درباره شعر و شاعران معاصر بررسی‌ها و جست و جوهای چند انتشار یافت: پلنگ دره دیزاشکن (فرخ تمیمی، درباره منوچهر آتشی، ثالث)، برکران بی‌کران (داریوش صبور، درباره شعر معاصر، سخن)، حجم وهم (هیوماسیح، درباره فروغ فرخزاد و سهراب سپهری، قصیده)، نام همه شعرهای تو.ع. پاشایی، درباره احمد شاملو، چ ۲، ثالث)، به نرمی

باران (به کوشش علی دهباشی، مجموعه مقاله‌ها درباره فریدون مشیری، سخن و شهاب ثاقب)، زن شعر اندیشه (غزل تاج بخش، درباره شعر زنان، روشنگران)، از زبان صبح (مهدی برهانی، درباره محمدرضا شفیعی کدکنی، پاژنگ)، حرفی از جنس زمان (علی اکبر میرجعفری، درباره شعر انقلاب، شیراز: قو)، سفرنامه باران (به کوشش حبیب الله عباسی، مجموعه مقاله‌ها درباره محمدرضا شفیعی کدکنی، روزگار).

۷. مجموعه‌ای منتخب از سروده‌های یک شاعر پیش آهنگ نوگر (مجدالدین میرفخرایی، گلچین گیلانی، باران، سخن) در سال ۱۳۷۸ نشر یافت.

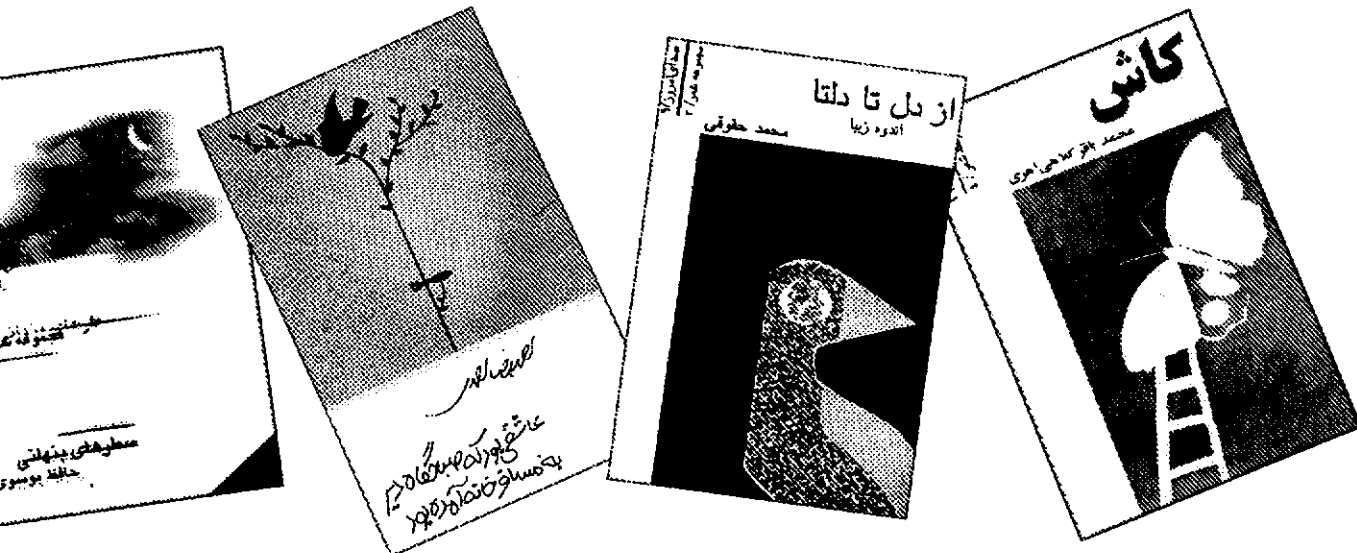
۸. چند دفتر و مجموعه از سروده‌های عامه‌پسندانه مریم حیدرزاده در سال ۱۳۷۸ چاپ یا تجدید چاپ شد. به نظر می‌رسد که او جانشین مناسبی برای مهدی سهیلی شده است.

۹. به احتمال، کم‌ترین تعداد نشر یافته از دفترهای شعر، در سال مورد بحث، دو مجموعه از کاظم سادات اشکوری (تصویرهای بامدادی | هوای منتشر، ناشر: مولف، هر کدام در ۳۰۰ نسخه) است. به شیوه چاپ آسان (ریسوگرافی) چاپ شده. به نظر می‌رسد که این ابداع، می‌تواند الگویی مناسب باشد. از جمله برای شاعران جوان تر تا از رویای چند هزار نسخه برهند. دفترها و مجموعه‌هایی که اغلب، تعداد قابل توجهی از آن‌ها به گوشه انبار خانه یا کتابخانه شاعران بر می‌گردد.

۱۰. چند برگزیده مفصل از اشعار معاصران نیز منتشر شد: شکفتن‌ها و رستن‌ها (فریدون مشیری، چ ۲، سخن)، هزار و یک شعر (محمد علی سپانلو)، هفتاد سال عاشقانه (محمد مختاری، تیراژه).

۱۱. بخشی از تاریخ ایران از سقوط ساسانیان تا برآمدن سامانیان در کتاب شاهکار (رحیم معینی کرمانشاهی، سنایی) منظوم شده است. معینی کرمانشاهی، اغلب به عنوان یک ترانه سرا شناخته می‌شود. روح ایران دوستی این اثر قابل ستایش است. اما به نظر می‌آید که درباره «تندرست» بودن ابیات و فضای حماسی منظومه یاد شده باید باریک‌تر شد.

۱۲. شمار قابل توجهی از منتخب اشعار شاعران انقلاب اسلامی، در مجموعه‌هایی با نام «گزیده ادبیات



معاصر» منتشر شد. تعداد آن‌ها در سال ۱۳۷۸ به حدود چهل عنوان رسید. هر مجموعه حدود صد صفحه است. ظاهراً هیچ گونه انتخاب و گزینشی میان این شاعران صورت نگرفته.

۱۳. نشر ترجمهٔ ترانه - سروده‌های گروه‌های موسیقی آزاد اروپا و آمریکا هم چنان ادامه یافت. این کار با انتشار ترانه‌های پینک فلوید (ترجمهٔ کاوه باسمنجی، روزنه کار، ۱۳۷۷) آغاز شد. در مدتی کوتاه، مجموعه‌های متعددی از پی آن سرریز شد. دامنهٔ فعالیت ناشران به مشابه‌سازی هم کشیده شد.

۱۴. برگردان‌هایی از شاعران معاصر جهان هم به فارسی نشر یافت: تی. اس. الیوت (صخره، فریدهٔ حسن زاده، بهجت)، اودیسنوس الی تیس (پنج‌ره‌هایی روبه فصل پنجم سال، فواد نظیری، ثالث)، ادونیس (ترانه‌های مهیار دمشقی، کاظم برگ نیسی، کارنامه).

۱۵. از پس ترجمه‌های آ. ج. آربری، کریم امامی، مسعود فرزاد، احمدکریمی حکاک و دیگران از شعر معاصر فارسی به انگلیسی در دهه‌های گذشته، و نیز سعید نبوی (دنیای سخن)، و ابوتراب سهراب (کلک) در دهه‌های ۱۳۷۰ - ۱۳۶۰، و مجموعهٔ محمود کیانوش در سال‌های اخیر (لندن، ۱۹۹۶)، برگزیده‌ای از ترجمهٔ شعر معاصر ایران در ایران منتشر شد: صدای امروز ما (سعید سعیدپور، همراه)، کاری است در خور اهمیت. هر چند دربارهٔ انتخاب شعر و شاعران می‌توان به نکتهٔ سنجی و دقت، تاملاتی داشت. در مقدمهٔ کتاب، معیار گزینش به دست داده نشده است.

۱۶. علاوه بر انتشار شعر، نقدها و بررسی‌هایی در زمینهٔ شعر (نظرها و نظریه‌پردازی‌ها: غالباً ترجمه و اقتباس) و شعر معاصر در روزنامه‌های اجتماعی و سیاسی سال ۱۳۷۸ به چاپ رسید. مجله‌ها و نشریه‌های فرهنگی و ادبی نیز شعرها و مقاله‌ها و تحلیل‌هایی منتشر کردند: دنیای سخن، کلک، بخارا، معیار، عصر پنج شنبه‌ها، کیهان فرهنگی، کارنامه، چیستا، فرهنگ توسعه، جهان‌کتاب، شعر، نگاه نو و کتاب ماه (ادبیات و فلسفه).

۱۷. یک دفتر شعر سال ۱۳۷۷ در بررسی «کتاب سال ۱۳۷۸» مورد تشویق قرار گرفت: بصیرت سایه‌ها

(رضا صفریان، توسعه). نیم بیش تر کتاب به «تاملاتی در مسألهٔ هنر» ویژه شده. منظومهٔ آغازین و شعرهای کوتاه این دفتر، تجربه‌هایی معنوی و متفاوت را به نمود می‌نهد. ارزش‌هایی چند را می‌توان در سطرهای آن جست. هر چند، دربارهٔ زبان شعرها، نکته‌ها و دشواری‌هایی نه اندک را نباید ناگفته گذاشت.

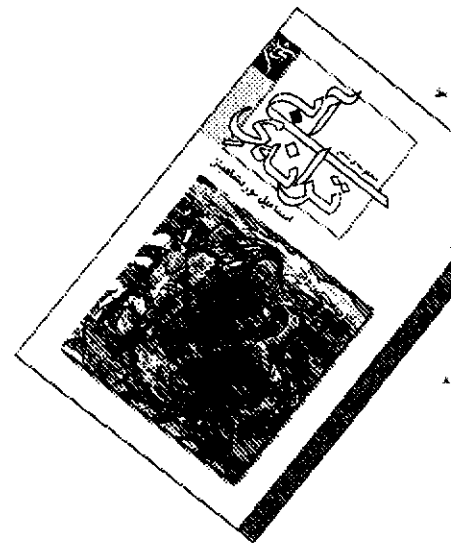
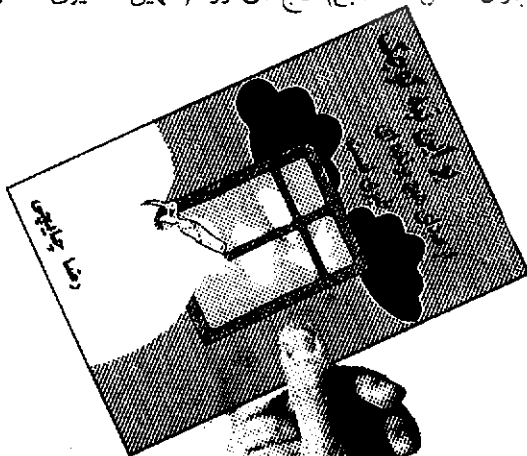
۱۸. دو پژوهندهٔ برجستهٔ شعر و ادب و فرهنگ فارسی در بهار و تابستان ۱۳۷۸ زندگی را بدرود گفتند: ذبیح الله صفا (متولد ۱۲۹۰)، عبدالحسین زرین کوب (متولد ۱۳۰۱). مانند بسیاری از ایرانیان فرهیخته، هردوی آنان، گه گاه شعر نیز می‌گفتند. استاد صفا در بررسی‌ها و نوشته‌هایش تا شعر نوکلاسیک معاصر (بهار، پروین) پیش تر نمی‌آمد. اما استاد زرین کوب، شعر نو را هم از نظر می‌گذراند. شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب / ۱۳۴۶ نمونه‌ای است از آن.^۵

۱۹. چند شاعر نیز در سال ۱۳۷۸ به جهان خاموشان پیوستند. غلامعلی رعدی آدرخشی (متولد ۱۲۸۸) و بیژن جلالی (متولد ۱۳۰۶) در تهران. اورنگ خضری (متولد ۱۳۲۱) در اصفهان. شاپور بنیاد (متولد ۱۳۲۲) در شیراز. و نادر نادرپور (متولد ۱۳۰۸) در آمریکا. خاطرۀ پیوندهای ذهنی و زبانی ایشان را با جهان کلمه‌ها گرامی می‌داریم.^۶

پ. فهرست برگزیده

آبی‌های سوگوار (جواد شجاعی فرد، رود)، آتشکدهٔ خاموش (غلام رضوی، آرویج)، آخرین عاشقانه‌های ری را (سیدعلی صالحی، تهران)، آما: اندام آسمانی عشق (کسرا حاج سیدجواد، میرکسرا)، آوازهای خاکستر: حماسهٔ حلاج (محمدرضا طاهریان، اشاره)، آوازه‌هایی برای آفتاب (فرهاد صابر، ثالث)، آه... بانو (سیروس رومی، شیراز: نوید)، از تو برای تو (شیون فومنی، خجسته)، از خون سیاوش (سیاوش کسرای، منتخب اشعار، سخن)، از دل تا دلتا (محمد حقوقی، همراه)، افسانهٔ عشق (ابوالحسن ورزی، برگزیدهٔ غزل‌ها، با مقدمهٔ مهدی ماحوزی)، با تکه‌های ماه (اسدالله اسدی، سپهر و نیک خواه)، با تهاجم باد (سیروس نیرو، منتخب اشعار، مؤلف)، باد باران عشق

(عبدالرحمان ذکایی، تهران صدا)، باران تمام این سال‌ها (م. روان شید، نارنج)، بر این تپه کوچک از صدای هیچ پرندۀ خبری نیست (رضا چاپچی، هژبر)، بر بال آسمان (سوسن وکیلی جزایری، مهراندیش)، برای بنفشه باید صبر کنی (مسعود احمدی، همراه)، پرنیان (عشرت قهرمان، پاندا)، ترانه‌های آبی (اسماعیل یوردشاهیان، یوشیج)، تصویرهای بامدادی (کاظم سادات اشکوری، مؤلف)، چند پرندۀ مانده به مرگ (بهزاد خواجهات، نارنج)، چه بیماری قشنگی است جغد (حسن مؤذن‌زاده، مشهد: محقق)، چه تلخ است این سیب (منوچهر آتشی، آگاه)، خنیاگر دوره گردی است باد (عبدالرضا محقق، سپیدهٔ سحر)، در مسیر تماشا (مرتضی نوربخش، حوزهٔ هنری)، در ناتمامی خود (مهرنوش قربانعلی، توکا)، دارم دوباره کلاغ می‌شوم (مهردادفلاح، آرویج)، دل خوشی‌های پراکنده (ناهد کبیری، شیراز: نوید)، دیوان واجد شیرازی (به کوشش جواد واجد، با مقدمه جعفر مؤید شیرازی، ما، سدها (محمد حقوقی، منتخب اشعار، علم)، سپیدخوانی روز (یدالله مقفون امینی، ثالث)، رگ ارغوان (احمد فریدمند، چی‌چی‌کا)، رگ برک دویدهٔ شرم (جلیل شاه چشمه، قصیده)، رودخانه در بهار (شیون فومنی، خجسته)، روی سُل یایانی (پگاه احمدی، نگاه سبز)، زخم زیبای عشق (بهمن صالحی، حوزهٔ هنری)، زنگ‌های زنگ زده (مسعود جزایی، با مقدمه حسین منزوی، قصیده)، سوخته‌زاران (محمد خلیلی، نگاه سبز)، سحابی خاکستری (محمد مختاری، توس)، سطرهای پنهانی (حافظ موسوی، سالی)، شعر بی‌هوای (بهار رها دوست، سالی)، شاهکار (رحیم معینی کرمانشاهی، تاریخ منظوم ایران، سنایی)، صدای بال پرستوها (هوروش نوایی، فرادید)، عاشقی بود که صبحگاه دیر به مسافرخانه آمده بود (احمدرضا احمدی، سالی)، عقربه‌ها در غروب ایستاده‌اند (مهدی رضازاده، پونه)، فراز مسند خورشید (عباس مشفق کاشانی، منتخب غزل‌ها، به کوشش سعید نیاز کرمانی، پاژنگ)، فریب شعر (کریم امیری فیروز کوهی، منتخب اشعار، سفیر صبح)، کاج‌های زرد (مهین خدیوی، سالی)، کاش



(محمد باقر کلاهی اهری، همراه)، کسی میان علف‌ها دو فصل منتظر است (رضا مقصدی، ثالث)، کلیات اشعار خلیل‌الله خلیلی (شاعر افغانستانی، به کوشش عبدالحتی خراسانی، بلخ)، گرگ‌ها رستوران نمی‌روند (علی شهسواری، آرست)، گزینۀ اشعار (قیصر امین‌پور، مروارید)، گل باغ آشنایی (م. آزاد، علم)، دیگر دلی به دریا نمی‌زند (محمدحسین عابدی، معیار)، من اما هیچ کس (علی اکبر گودرزی طائمه، نشانه)، من فقط چشم جن و پری داره (پژک صفری، با مقدمه منوچهر آتشی، داریوش)، نخل و عاشقی: فصلی با رییس علی دلواری (محمد هاشمی فرد، یک منظومه، قم: همسایه)، موج خواهش (ویدا فرهودی، با ترجمۀ انگلیسی م. الکساندریان، واژه‌آرا، مهرتاب (پروین دولت‌آبادی، توس)، نامه‌ها: متن کامل رسالات ری را (سیدعلی صالحی، علم)، واژه‌های لال (مهدی الماسی، توکا)، وزن دنیا (محمد مختاری، توس)، همراه با باد (عباس کیارستمی، هنر ایران)، هوای مستتر (کاظم سادات اشکوری، مؤلف).

ت. بررسی‌ها و اشاره‌ها

۱. مهرتاب (پروین دولت‌آبادی، متولد ۱۳۰۳)

گام‌ها و لحظه‌هایی است گسترده در شعر کلاسیک و نوکلاسیک. گاه این است و گاه آن. نام شاعر، حدود نیم قرن است که در شعر معاصر شنیده می‌شود. تسلط و وسیع وی بر زبان شعر کلاسیک قابل‌نادیده‌گرفتن نیست. اغلب سروده‌ها به نوعی حسب حال نزدیک است. گه‌گاه به تکرار سنت‌های ادبی در شعر می‌رسد. با استقبال‌ها یا تأثیرها. شاید از همین روست که رگه‌هایی از فکر عرفانی را در لابه‌لای غزل‌ها می‌توان ردیابی کرد. اما در مجموع، شاعر در تلاقی سنت و تجدد به راهی میانه دل بسته است. هرچند، این راه هرگز وضوح چندانی نیافته. پوشش روی جلد کتاب، زیباست و پسندیدنی. اما شکل و ترتیب بی‌انقطاع سروده‌ها ملال‌آور است. از هیچ نظمی بهره نمی‌برد. آراستگی و جذابیت عرضه فراموش شده. دفترهای دیگر شاعر را برمی‌شماریم: شور آب (۱۳۴۹)، آتش و آب (۱۳۵۲)، بر قایق ابرها (شعر برای کودکان و نوجوانان، ۱۳۷۳).

۲. سپیدخوانی روز (مفتون امینی، متولد ۱۳۰۵)

شعرهای نیمایی مفتون امینی از دهه ۱۳۳۰ هنوز در خاطره‌هاست. او از «خوشه‌های دست‌چین در باغ» می‌گفت. و از «ارگ بلند شهر تبریز» که «افراخته قامت رسایش را». تا دهه ۱۳۶۰ هنوز در آن فضا بود. «بالا بلندی» به نام «مازندران» به کلمه‌هایش راه می‌یافت. اندک اندک به شعر سپید گرایید. سروده‌های جدیدش. آسان خوانده می‌شود. راهی به یادبودها، اشیاء و مرورهای روزانه در آن‌ها آشکار است. اغلب تأمل‌ها در امتداد هم جلوه می‌کند. نمودی مستقر از یک ذهن شاعرانه بر آن‌ها چیده است. گویی شاعر، هر بار، بخشی از آن ذهنیت را نوشته. البته نوعی تکرار هم به آن‌ها راه یافته. نکته دیگر، پیوند تلقی رومانیتیک از زندگی، و معطوف کردن آن به بینش کلاسیک و اخلاق‌گرایانه از شعر است. با این همه نمی‌توان سطرها و تعبیرهای زیبا را در این سروده‌ها نادیده انگاشت. دفترهای دیگر مفتون امینی چنین است: دریاچه (۱۳۳۶)، کولاک (۱۳۴۴)، انارستان (۱۳۴۶)، موج یا نهنگ (۱۳۵۷)، فصل پنهان (۱۳۶۹)، یک تاکستان احتمال (۱۳۷۶).

۳. چه تلخ است این سبب (منوچهر آتشی، متولد ۱۳۱۲)

دفتری است مربوط به اواخر دهه ۱۳۶۰ و آغاز دهه ۱۳۷۰. به نسبت مجموعه‌های دیگری که در دهه ششم و هفتم عمر از شاعر خوانده‌ایم، یک دست‌تر و به قاعده‌تر به نظر می‌آید. سر ریز تخیل رهای شاعرانه. اما با چارچوبی معطوف به ادبیت. طبیعت و زندگی و عشق به هم در می‌پیوندند. دل‌تنگی‌ها و یادها، اغلب از حد روزمژگی‌ها فراتر رفته‌اند. جهان و انسان به شعر و عشق تقلیل می‌یابند. شور شاعرانه در چشم‌اندازی از حیرت دیدگان انسانی، خواننده را به طنین خوش‌آهنگ و پُر انعطاف واژه‌ها جلب می‌کند. موسیقی شعرها از نوع مترنم است. توانایی‌های ذاتی شاعر در شکل و صورت شعر، البته بسیار آشکار است. آیا تنها بدقابلی منوچهر آتشی بسیار شاعر آن است که همواره با سروده‌های آغازینش به مقایسه گذاشته می‌شود؟ نمی‌دانیم. از او این دفترها نشر یافته: آهنگ دیگر (۱۳۳۸)، آواز خاک (۱۳۴۶)، دیدار در فلق (۱۳۴۸)، بر انتهای آغاز (۱۳۵۰)، وصف گل سوری (۱۳۷۰)، گندم و گیلاس (۱۳۷۲)، زیباتر از شکل قدیم جهان^۷ (۱۳۷۶).

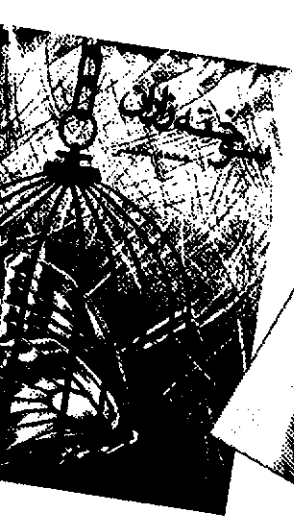
۴. گل باغ آشنایی (م. آزاد، متولد ۱۳۱۲)

محمود مشرف آزادتهرانی، بیش‌تر با نام شاعرانه م. آزاد شناخته می‌شود. سروده‌هایش از دهه ۱۳۳۰ به مجموعه شعر معاصر راه یافت: دیار شب (۱۳۳۴)، قصیده بلند باد (۱۳۴۵)، آینه‌ها تهی است (۱۳۴۶)، با من طلوع کن (۱۳۵۲) و سروده‌های جدیدتر که در مجموعه اخیر به دفترهای پیشین پیوسته شده‌اند. شعر آزاد، جست و جویی است برای رسیدن به نگاهی انسانی‌تر. در واقع، طبیعت و عشق در متن تکاپوهایی انسانی قرار می‌گیرند. هرچند، حتی در شادمانه‌ترین لحظه‌ها، آفتاب و درخت و دریا و نیلوفرهای او، کمی دم به تیرگی و سردی می‌زند. وسعت ذهنی و زبانی شاعر به هنجار شکنی‌های به قاعده در بافت‌های کلام پایان می‌پذیرد: رفت و آمدی میان شعر توصیفی کمال‌گرا و تمایل به ایجاز. تکرار در این سروده‌ها، پرتوهای برای بازگشت به سطرهای آغازین هر شعر و اندیشه محوری شعرها به وجود می‌آورد. اوج‌های زیبایی که شاعر در میانه نگرانی‌های انسانی خود به آن‌ها رسیده، در تاریخ شعر معاصر جایی دارد و مقامی. نکته این جاست که این نگرانی‌ها و تأمل‌ها، هرگز به مرحله تجویز و بیانیه و پیام نرسید. شاید از آن رو که ارزش‌های غایی کلام و کلمه، هرگز از یاد برده نشد. دلیل دیگر می‌تواند به بارقه‌های عشق و زندگی و هستی در شعرهای شاعر مربوط شود. یعنی جنبه‌هایی که همواره، گوشه‌هایی از ذهنیت شاعرانه م. آزاد را از خویش متأثر کرده است. در قطعه‌های تازه‌تر، این جنبه‌ها، هم‌چنان حفظ شده‌اند. هرچند، گه‌گاه توجه‌هایی به شکل‌های نوکلاسیک نیز به دید می‌آید.

مجموعه «گل باغ آشنایی» بخش اعظم کارنامه شاعری محمود مشرف آزادتهرانی را شامل می‌شود. فرصتی مغتنم است در مرور تأمل‌های انسان‌گرایانه یک شاعر گرمی، که وسواس‌ها و لحظه‌هایش در شعر معاصر مثال‌زدنی است.

۵. سوخته زاران (محمد خلیلی، متولد ۱۳۱۵)

جریان ذهنیت شاعرانه در «سوخته زاران»، در نگاه نخست، پاکیزه و آرام جلوه می‌کند. سروده‌ها، اغلب به تصویر و تخیل گسترده‌ای معطوف می‌شوند. از روی برخی کلمه‌های ناشاعرانه، به راحتی غبار برگرفته



می‌شود. تأکدهایی بر دوباره دیدن و چندباره دیدن به میان می‌آید. دیگرگونه دیدنِ زبانی هم، جای خود دارد. اصرار بر زندگی، امید به زیستن هم از حس‌های شخصی مایه می‌گیرد، هم از دغدغه‌های انسانی و اجتماعی. البته این دغدغه‌ها، نوعی دریغ و تأسف را نیز نسبت به دیروز بازتاب می‌دهد. انعطافی که در صورت شعر به جریان است، قابل چشم‌پوشی نیست. هرچند، درنگ‌هایی وسیع‌تر، شاید حیاتِ ذهنی هر شعر را در معرض تغییرها و تلاطم‌هایی قرار می‌دهد. از نیمهٔ دوم دههٔ ۱۳۵۰ تاکنون چند دفتر شعر از این گوینده نشر یافته: ارغوانی (۱۳۵۷)، تا آزادی (۱۳۵۷)، آواز رنگها، آفتاب‌گردان و هم چون نارنجی شعله‌ور.

عز دل تا دلنا (محمد حقوقی)
با کلمه‌های محمد حقوقی، به منظومه‌های «رباب» و «خروس هزار بال»^۸ می‌اندیشم.

بخش‌هایی از زندگی شخصی او، و حیات فرهنگی معاصر در این دو منظومه نمود یافته. اما حقوقی، تأمل‌های شاعرانهٔ دیگری هم دارد. «از دل تا دلنا» نمونه‌ای است از آن. و آن، مرور روزانگی‌هاست در ذهن. اندیشیدن به اشیاء تا بازتاب طبیعت. اشاره‌ها و تلمیح‌ها اغلب از کناره‌های هر شعر می‌گذرند. پرتوهای عاطفی به نوعی است که ضرب‌آهنگ سروده‌ها را آرام، بسیار آرام و مخصوص گوینده جلوه می‌دهد. این دفترها از حقوقی منتشر شده: زوایا و مدارات (۱۳۴۸)، فصل‌های زمستانی (۱۳۴۸)، شرقی‌ها (۱۳۵۱)، گریزهای ناگزیر (۱۳۵۷)، با شب با زخم با گرگ (۱۳۵۷)، خروس هزار بال (۱۳۶۸)، شب مانا شب (۱۳۷۰)، دالان‌های بلند عصر (۱۳۷۳)، از بامداد نقره و خاکستر (۱۳۷۶).

۷. تصویرهای بامدادی، هوای منتشر (کاظم‌سادات اشکوری، متولد ۱۳۱۷)

حیرت‌زدگی شاعر در مقابل طبیعت، او را از زندگی شهر و شهری دور کرده است. بس آمد صبح، درخت، سیزه، کوه، سپیده، جنگل، خورشید، نسیم و مانند آن‌ها بسیار است. سفرهایی از ذهن به طبیعت. تا مرز هم‌ذات‌پنداری با عناصر طبیعت پیش نمی‌رود. نوعی معنویت حضور در شعرها به دید می‌آید. اما حیاتی فراسوتر از طبیعت جسته نمی‌شود. تکیه بر تلقی

کلاسیک، ذهن و زبان را به قلمرویی منظم هدایت می‌کند. اجزاء و سطرهای کلام در شعرهای کوتاه‌تر، تشکیل مهم‌تری می‌یابند تا در سروده‌های بلند. پیراستگی‌های شعر اشکوری درخور است. هرچند چرخش‌ها و غافل‌گیری‌های زبانی به آن‌ها کم‌تر راه می‌یابد. دایرهٔ کلمه‌های شاعر تشخص و وضوح دارد. البته، گاه اندیشیدن با کلمه‌ها بر حس شاعرانهٔ آغازین پیشی می‌گیرد. شاید از آن رو که تغزل، کم‌تر به سروده‌های شاعر راه می‌یابد. به هر روی، مرور طبیعت‌گرایی‌های شعرش، «وقت خوشی» است در شعر معاصر. دفترهای پیشین کاظم‌سادات اشکوری از این قرار است: آن سوی چشم‌انداز (۱۳۵۰)، از دم صبح (۱۳۵۵)، با ماسه‌های ساحل (۱۳۵۶)، چهار فصل (۱۳۶۸)، از برکه‌ها به آینه (۱۳۶۹)، در کنار جادهٔ پاییز (۱۳۷۲).

۸. عاشقی بود که صبحگاه دیر به مسافرخانه آمده بود (احمدرضا احمدی، متولد ۱۳۱۹)

احمدرضا احمدی شاعر و گسترده‌نگی خیال‌های شاعرانهٔ او. موج‌های مدّور تداعی ذهن در تأمل‌های اخیر وی نیز به خوبی آشکار است: عاشقی در صبحگاه دیر که چشمانش «گواه به گذشته دارد نه اکنون». نسیم پنجره «برآرزوها و نیست‌هایش می‌وزد». کلمه‌های شاعر هرگز صیقل ادبیت را به خود نپذیرفت: شاعری که هرگز بر ادبیات خضوع نکرد. با این حال، حس غریب وی، دامنه یافته تا سوررئالیسم، اغلب، تصور معمول و معهود را از شعر پشت سر می‌نهد. به رغم دور شدن از تقطیع طبیعت کلام (به مانند بیژن جلالی)، دنبال کردن سروده‌هایش، به هیچ روی دشوار نیست. بازنگری غمگانه نسبت به گام‌ها و امیدهای پیشین، از بیش‌تر شعرهای این دفتر می‌گذرد. از احمدی این دفترها نشر یافته: طرح (۱۳۴۱)، روزنامهٔ شیشه‌ای (۱۳۴۳)، وقت خوب مصائب (۱۳۴۷)، من فقط سپیدی اسب را گریستم (۱۳۵۰)، ما روی زمین هستیم (۱۳۵۲)، هزار پله به دریا مانده است (۱۳۶۴)، قافیه در باد گم می‌شود (۱۳۷۰)، لکه‌ای از عمر بر دیوار بود (۱۳۷۲)، همهٔ آن سال‌ها (۱۳۷۱) از نگاه تو در زیر آسمان لاجوردی (۱۳۷۶).

۹. سحابی خاکستری، وزن دنیا (محمد مختاری،

۱۳۷۷-۱۳۳۱)

تأمل‌هایی با تعلیق به انسان و هستی. حضوری در غربت‌های جهان سدهٔ بیستم. با به هم پیوستن شبکه‌هایی تو در تو از تصویرها. موسیقی مترنم بر این تعلیق‌ها و تصویرها صخه می‌گذارد. کلمه‌ها اغلب در فراچنگ شاعر است. اما ایده‌های شاعرانه، در گذر ذهن به زبان، در گریز جلوه می‌کند. در کلیت، با تسلطی ادیبانه، به سرانجامی از کلام پایان می‌پذیرد. شاید از این جهت است که بیش‌تر کلمه‌های او، بی‌فاصله در امتداد هم جلوه می‌کنند: در وهم سند باد (۱۳۵۵)، قصیده‌های هاویه + بر شانهٔ فلات (۱۳۵۷)، شعر ۵۷ (۱۳۵۸)، منظومهٔ ایرانی (۱۳۶۸) مهم‌ترین شعر محمد مختاری، رفتن غریبش بود. او «بعد از ظهر روز پنج‌شنبه دوازدهم آذر ۱۳۷۷ توسط مأموران وزارت اطلاعات ربوده شد و به قتل رسید. در پانزدهم دی ۱۳۷۷ وزارت اطلاعات با صدور اعلامیه‌ای دخالت عناصر آن وزارتخانه را در قتل مختاری تأیید کرد» [سحابی خاکستری، ص ۷].

۱۰. امبا: اندام آسمانی عشق (کسرا حاج سیدجوادی، متولد ۱۳۲۳)

عشق و خاطره مهم‌ترین دست‌مایه‌های گوینده است. هرچند، گاه برخی تلقی‌های اجتماعی یا ملی نیز امکان نمود می‌یابند. آن را می‌توانیم در کنار توجه شاعر به اسطوره‌های ایرانی قرار دهیم. تقلیل شعر به تصویرهای کوتاه در نوع تقطیع سطرها هم تأثیر گذاشته. عنوان دفتر بر گرفته از واژه‌ای کردی است به معنای دوست و یار و همراه.

۱۱. از تو برای تو، رودخانه در بهار (شیون فومنی، ۱۳۷۷-۱۳۲۵)

دفتر نخست، غزل‌هایی است به شیوهٔ نو. که گاه پیوندهایی نزدیک با شیوهٔ هندی هم به میان می‌آید. اغلب با بُن‌مایه‌های عاشقانه، پیدا کردن ابیاتی دل‌انگیز در میان غزل‌های متعدد شاعر دشوار نیست. توانایی گوینده بر کلام شاعرانه بسیار است. شور عاشقانه نسبت به هستی را نیز باید به این توانایی افزود. در دفتر دیگر، قطعه‌های نو و سپید گردآورده شده. دل‌تنگی‌ها و عاشقانه‌ها به زبان نثر درآمده. تأثیر زبان شاعر ا. بامداد (۱۳۷۹-۱۳۰۴) و نیز ترجمهٔ هایکوهایی



ژاپنی در این قطعه‌ها اندک نیست. به هر روی، هرگز ترنم و شور و زیبایی غزل‌های شاعر در آن‌ها به دید نمی‌آید. می‌دانیم که شهرت اصلی شیون فومنی در میان مردم گیلان، به سبب سروده‌ها و ترانه‌های محلی گیلکی است. شاعر با صدای خویش و در نوارهای کاست متعدد به دکلمه آن‌ها پرداخت: گیله اوخان ۱-۶. دو دفتر پیش پای برگ (۱۳۷۳) و یک آسمان پرواز (۱۳۷۳) نیز از او نشر یافته. به دلیل بیماری کلیوی در شهریور ۱۳۷۷ درگذشت.

۱۲. کاشی (محمدباقر کلاهی امری، متولد ۱۳۲۹)

جست و جوهای است در زندگی. اما گویی هنگامی که شاعر به نمود ذهنی این زندگی می‌پردازد، حرکت را از آن‌ها می‌گیرد. یک دلیل به نگاه و زبان شاعر مربوط است. دلیلی دیگر به میدان تخیل گوینده بر می‌گردد: تصویرهایی جغرافیایی و گاه جغرافیای تاریخی. از شرق به غرب. حتی اندکی سینمایی هم می‌شود. بی‌تردید، آن‌جا که تصویرها و تلقی‌ها بومی است، پذیرفتنی‌تر جلوه می‌کند. شیوه گوینده، بازتابان شعر کلاسیک است در آیین سوره‌تالیسم شعر منتور. دفترهای دیگرش از این قرار است: بر فراز چار عناصر (۱۳۵۵)، باغی در منقار بلبل (۱۳۷۰)، از نو تازه شویم (۱۳۷۳).

۱۳. سطرهای پنهانی (حافظ موسوی، متولد ۱۳۳۳)

در این دفتر، زبان گفت و گو به قلمروی خیال شاعرانه معطوف می‌شود. با جلوه‌هایی از تداوم ذهن شاعرانه به همه سطرها. گاه نزدیکی‌هایی با زبان داستان‌های شاعرانه هم می‌تواند به طرح آید. این نکته‌ها، ویژگی برخی شاعران دیگر معاصر در دهه ۱۳۷۰ نیز است. وجه دیگر از سروده‌های «سطرهای پنهانی»، پیوند یافتن با شکلی از رومانتیسیسم نو است. تا مرز تلقی تراژیک از زندگی می‌آید. کنار گذاشتن هنجارهای رایج شعری، در مجموع، به ظرافت و اعتدالی صورت پذیرفته. فرازها و فرودهای شعرهای دفتر مورد گفت و گو اندک نیست. اما خواننده به راحتی می‌تواند رد شعرها را بگیرد. از گوینده این دفتر، دستی به شیشه‌های مه گرفته دنیا (۱۳۷۳) نیز نشر یافته.

۱۴. عقربه‌ها در غروب ایستاده‌اند (مهدي رضازاده، متولد ۱۳۳۴)

تصویرهای این دفتر ملموس است. تخریل‌هایش هم لطیف. چهره شعرها اغلب غم‌انگیز است. ایجاز کلمه‌ها در کنار تجربه‌ها و نگاه‌های حسی قرار می‌گیرد. شاعر، اغلب، حد سخن خود را می‌شناسد. آن‌جا که لحظه شاعرانه به کناری می‌رود، سپیدی کاغذ آشکار می‌شود. دفتر دیگری از این گوینده نديده‌ام.

۱۵. نامه‌ها: متن کامل نامه‌های ری را (سیدعلی صالحی، متولد ۱۳۳۴)

در تأمل‌های سیدعلی صالحی، نوعی راز و نیاز با گذشته برجسته می‌شود: گزارش‌هایی از گذشته، همراه با شکل‌هایی از خاطره‌نویسی، آمیخته با قداست. رها شدن در رومانتیسیسم جدید. امتداد یافته با ایمان و اعتقادی پنهان به تقدیر. گاه، حتی سطرها یا جمله‌هایی از دفترهای پیشین، الهام و گذرهای می‌شود برای رسیدن به تأملی تازه‌تر. از این رو، سروده‌های شاعر، اغلب، مثل رمانی بلند و به هم پیوسته جلوه می‌کند. به رغم فرازها و فرودهایی چند، پیوندی میان داستان‌نویسی و شعر که گاه تا دامنه‌های صراحت امتداد می‌یابد. آیا این لحظه‌ها و تأمل‌ها، شاعر را از ادبیت دور نمی‌کنند؟ پاسخ نمی‌تواند منفی نباشد. اما به نظر می‌رسد که گوینده بیمی از این نکته ندارد. به مانند احمدرضا احمدی. از این جهت تکیه و تأکید گسترده بر لحن گفت‌وگو نیز به میان می‌آید. بهره‌ای که بیش‌تر شعرهای منتور صالحی را شامل می‌شود. این تأکید و تکیه در آثار او با جسارت‌های کلامی غربی آغاز شد. و حالتی از پیش‌آهنگ بودن را به همراه داشت. بر گویندگان دیگر تأثیرهای بسیاری بر جای نهاد: منظومه‌ها (۱۳۶۰)، لیالی لا (۱۳۶۲)، پیش‌گو و پیاده شطرنج (۱۳۶۶)، از نخستین نامه‌ها (۱۳۶۶)، مثلثات و اشراق‌ها (۱۳۶۷)، عاشق شدن در دی‌ماه مردن به وقت شهریور (۱۳۶۸)، نامه‌های بی‌شان دیگر (۱۳۶۹)، دیرآمدی ری را (۱۳۷۰)، نامه‌ها (۱۳۷۱)، سفرنخبر مسافر غمگین بایز پنجاه و هشت (۱۳۷۴)، آسمانی‌ها (۱۳۷۵)، رؤیاهای قاصدک غمگینی که از جنوب آمده بود (۱۳۷۵)، ساده بودم تو نبودی باران بود (۱۳۷۶)، آخرین عاشقانه‌های ری را (۱۳۷۷).

۱۶. من اما هیچ کس (علی‌اکبر گودرزی طانمه، متولد ۱۳۳۴)

گذرهای از زندگی در دفتر «من اما هیچ‌کس» به بیان می‌آید. از غبار خاطره‌ها و دغدغه‌های انسانی تا دل‌تنگی‌هایی که تقزل را وسیع‌ترین گستره برای کلام منظور می‌کند: با سهمی از عشق، با بهره‌ای از انسان. ذهن گوینده به فراز و فرودی تن نمی‌نهد. به طنین معنایی سطرها دل می‌سپارد. حس‌هایی از زندگی، در زبان روان قطعه‌های منتور یا سپید تداوم می‌یابند.

۱۷. گزینة اشعار (قیصر امین‌پور، متولد ۱۳۳۸)

در بررسی سروده‌های قیصر امین‌پور، سه دوره را می‌توانیم به دید آوریم: دهه‌های ۱۳۷۰ - ۱۳۶۰. دوره اول دوره حماسه و جنگ و خون است. شعرهایی در متن جنگ عراق علیه ایران (۱۳۶۷ - ۱۳۵۹). با حسی پر از آرمان به جنگ می‌نگرد. رزم‌آوری‌ها و پاکبازی‌های سربازان و رزمندگان را مورد توجه قرار می‌دهد. این آرمان‌ها شاعر را به خوب دیدن و پاک دیدن می‌کشاند. از آن سوی، بداوت و طبیعت در پیش چشم وی برجستگی خاصی یافته است. آزاده از صنعت و ماشین. راهی را می‌جوید. این راه از کناره دهکده‌های شاعر می‌گذرد. آرمان‌جویی‌ها و طبیعت‌گرایی‌های دوره نخست، گاه «شعر» است. و گاه با اندکی توسع «شعر» است. اما پوسته سخن‌ها و نامل‌های سیاسی و اجتماعی هم به میان است. دوره دوم دوره‌ای است نه چندان بلند. اما پر از تردید و تناقض و حیرت. و مهم‌تر از همه: پرسش. شاعر به راهی می‌اندیشد. از آرزوهای دیروزین چندان دور نیست. اما تکاپوهای ذهنی شاعر هم دیده می‌شود. تجربه‌های دردآگین پیشگامان از نظر گذرانده می‌شود. و فاصله‌هایش با زندگی ملموس اندک‌تر جلوه می‌کند. در دوره سوم، شاعر را در حوالی نزدیک‌تری از زندگی می‌یابیم. امیدها و آرمان‌ها به کنار رفته‌اند. اندوه‌ها و دردها و دردواره‌ها فزونی یافته‌اند. دیگر حماسه‌ای و جنگی نیست. آن‌چه پررنگ است اندیشیدن به خاکسترها و خاکستری‌هاست. در کنار دل‌تنگی‌های پروسعت از زندگی هر روزینه: بی‌شور، بی‌حماسه، بی‌رنگ، پر تکرار، پرمال. واقعیت‌ها شعرها را از خود متأثر کرده.

شاعر برای گریز، گاه به کودکی می‌گریزد، گاه به انتظار فردا و موعود دل می‌بندد. امین‌پور شاعر



تلقى‌های ظریف است. لحظه‌هایی فروتانه، زیستن‌هایی به اعتدال در سروده‌هایش نمود می‌یابد. شکر شاعرانه‌ای که از کناره‌های صحو ادیبانه گذر می‌کند. اما نه به اندازه‌ای که سروده‌ها به واژه‌ها بیفتند و رنگ پریده شوند. عرفان معترضانه ملایمی است نسبت به زندگی و همه‌دیروزها و امروزها. در شعرهای وی نوعی انتظار را آشکار می‌یابیم. در این انتظار، اندکی تناقض به دید می‌آید. اما چایکی جست‌وجو و ظرافت شعر آن‌ها را به کناری می‌زند. از جوشش و توفندگی دورشان می‌کند. آزمون‌ها و تردیدها را تا حد پذیرش ذهنی پایین می‌آورد. جز این، موسیقی کلام در سروده‌های امین‌پور جای عمده‌ای دارد: تکرارها، تأکیدها، بازی‌ها و آغازهای شاعرانه تا طنزهای پنهان و نیمه‌پنهان. ذهن و زیانتش در مجموعه‌ی سادگی‌های رومانتی سیسم‌نو، گاه از تجربه‌ها و گام‌های شاعر در ادبیات کودک و نوجوان به شعر ممتد می‌شود. به غزل‌های او نیز می‌رسد. گاه نیز از لحظه‌ها و سطرهای شاعران دیگر: نادر نادرپور، ه. ا. سایه، سهراب سپهری، م. سرشک، و سرانجام فروغ. همان فروغ فرخزادی که در شعرهای بلند گوینده، ردپای دوردستی بر جای نهاده است. چنین است نام دفترهای شعر قیصر امین‌پور: در کوچه آفتاب (۱۳۶۳)، تنفس صبح (۱۳۶۳)، آینه‌های ناگهان (۱۳۷۲).

۱۸. دارم دوباره کلاغ می‌شوم (مهرداد فلاح، متولد ۱۳۳۹)

در این دفتر، بهره‌های وسیع از اشکال گفت‌وگو جلب نظر می‌کند. آمیخته با طنزهای گاه و بیگاه. آشکار است که در درجه نخست، هنجارزدایی از فضای رایج شعر مورد توجه قرار گرفته. اما ورای این هنجارزدایی، با انگیزتگی حسی درخوری رو به رو نمی‌شویم. آن‌چه به دید می‌آید تنها بیان و ابراز «من» شاعرانه است. در واقع طنزهایی آمیخته به تمسخر نسبت به انسان و موقعیت‌های انسانی، از هر نوعش، در تأمل‌های «دارم دوباره کلاغ می‌شوم» برجستگی می‌یابد. بی‌تردید، بخش‌ها و لحظه‌هایی از این گونه شگردهای کلامی می‌تواند به کار شاعران بیاید و در شعر معاصر جذب شود. اما افراط‌ها و دل‌سپردگی‌های گسترده به آن‌ها، اغلب، در غلتیدن به حوزه کلمه‌های روزنامه‌نگارانه

است تا رسیدن به کلام شاعرانه. از این‌گونه‌ها نشر یافته: تعلیق (۱۳۶۳)، در بهترین انتظار (۱۳۷۱)، چهاردهان و یک نگاه (۱۳۷۶).

۱۹. بر این تپه کوچک از صدای هیچ پرنده‌ای خبری نیست (رضا چایچی، متولد ۱۳۴۱)

این دفتر را می‌توان در مجموعه شعر غنایی مورد توجه قرار داد. دل‌تنگی‌های عاطفی، بخش قابل توجهی از شعرها را شکل می‌دهند. شاید بتوانیم آن‌ها را حاصل برخوردی نورمانتیک با جهان واژه‌ها دانست. منظر شعرها اغلب ثابت است و ساکن. نیز بیش‌تر این تأمل‌ها، به نظر می‌رسد که مجموعه‌ای است حاصل یک دوره از نگاه به «شعر». هم از آن جهت که جهات حسی آن‌ها به یک محور است. هم چنین از این رو که اعتقاد به کاربرد کامل زبان، در این دفتر، به گونه‌ای صریح چشم‌گیر است. در سروده‌های بلندتر، این نکته تا حدی دست‌وپا گیر است. اما چون بیش‌تر شعرها کوتاه است، کار کم‌تر به توضیح و اطناب می‌رسد. بی‌آن‌که میلی به کهن‌گرایی به میان بیاید، چیرگی ادیبیت را در ذهن شاعر نمی‌توان نادیده گرفت. از او دو دفتر بی‌چتر بی‌چراغ، و روزی به خواب می‌رویم نیز منتشر شده.

۲۰. گزیده ادبیات معاصر (محمدحسین جعفریان، متولد ۱۳۴۶)

شکل‌هایی از اعتقاد دینی در این دفتر به دید می‌آید. اندیشه رستگاری و ایمان به موعود در این اعتقاد جای ویژه‌ای می‌یابد. اما دامنه اغلب سروده‌ها تا متن و حاشیه کژتابی‌ها و از هم‌گسیختگی‌های سیاسی و اجتماعی جهان معاصر کشیده می‌شود. از این رو، خواه‌ناخواه تلقی دینی شاعر، صورتی ایدئولوژیک را بر خود می‌پذیرند. هر چند تأمل‌های عاطفی نیز میدانی برای بروز پیدا می‌کنند. از تجربه جنگ عراق با ایران (دهه ۱۳۶۰) در شعرهای اغلب بلند برگزیده مورد گفت‌وگو نشانه‌هایی وسیع می‌توان یافت. نه تنها در بازتاب حماسی از جنگ. بلکه در سرخوردگی‌های اجتماعی پس از آن. اما دغدغه‌های فرهیختگان نسبت به پیرامون در تأمل‌های شاعر، جای زیادی ندارد: تمایل به گزارش‌های شاعرانه، به فقدان صبغه روشن‌فکرانه می‌رسد. تأثیر زبان فروغ فرخزاد و

بیانیه‌های اجتماعی و سیاسی نزار قبانی، شاعر معاصر عرب را می‌توان در این مجموعه مورد بررسی و مطالعه قرار داد.

۲۱. روی سُل پایانی (بگاه احمدی، متولد ۱۳۵۳)

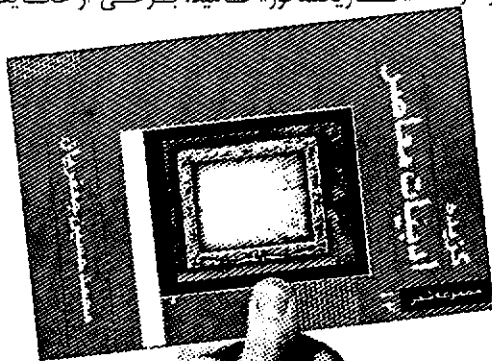
به هم‌پیوستن تصویب‌های گونه‌گون از طریق تداومی آزاد کلمه‌ها در یکدیگر، آن را باید در مجموعه‌ای وسیع از توجه به آشنایی‌زدایی به دید آوریم. آشنایی‌زدایی برای آشنایی‌زدایی یا آشنائزدایی برای رسیدن به ایده‌هایی نوتر؛ به احتمالی نزدیک به یقین، غالب پاسخ‌ها، آن یک خواهد بود. از دیگرسو، نوعی گریز از آموزه‌ها یا مفاهیم انسانی به تأمل‌های این مجموعه رنگ می‌دهد. شاید به جهت رها شدن از مطلق‌نگری‌ها یا مطلق‌گری‌ها. و رسیدن به باوری نسبی از زندگی، اما دشواری این جاست که خود این رهایی و گریز هم مطلق می‌شود؛ کارش از نسبت‌گرایی درمی‌گذرد. اجازه دهید که بیش از این چیزی نگوییم و همراه مورخان ادبی در انتظار بمانیم.

۲۲. کاج‌های زرد (مهین خدیوی)

اندوه‌هایی وسیع بر سروده‌های این دفتر چیره است. هر چند، در تأمل‌هایی چند روشنایی‌هایی به شعر باز می‌شود. اما انتظاری اگر هست، انتظار پاییز است. اغلب شعرها به بیان نوعی غفلت و دل‌آزردگی و بیگانگی نسبت به خود و انسان و پیرامون دامنه می‌یابد. کلمه‌ها و فضای آن‌ها کوتاه است و گویا. خیال‌ها و گفتمان‌ها وضوح دارند. در پشت غافلگیری‌های زبانی و ذهنی پنهان نمی‌شوند. اما به نظر می‌آید که تردیدهایی میان تصویر و گفتار و چیرگی ادیبیت در ذهنیت شاعر وجود دارد. سکوت جنگل زخمی در صبحگاه بیداری (۱۳۵۶) پیش‌تر از این گوینده منتشر شده.

۲۳. شعر بی‌هوازی (بهار رها دوست)

صورت‌هایی از حکایت نویسی و نکته‌سنجی است. آمیخته شده با تلقی طنزآمیز نسبت به شعر، عشق، انسان، طبیعت، روابط اجتماعی و مانند آن‌ها. بخش‌هایی از این گونه تلقی، در دهه‌های پیشین، در قطعه‌های گاه خواندنی پرویز شاپور (۱۳۷۸ - ۱۳۰۳) نمود یافت. احمد شاملو این قطعه‌ها را به طنز «کاریکلماتور» نامید. برخی از حکایت‌ها و



نکته سنجی‌های این مجموعه را می‌توان خواند و لذت برد. اما گمان نمی‌رود که بتوان بر آن عنوان «شعر» نهاد. مگر این که دامنه نسبت‌گرایی ادبی را آن قدر گسترده بگیریم که هر نوع ذوق‌ورزی و نکته‌پردازی را «شعر» بدانیم. می‌دانیم که درباره شاپور کسی چنین نگفت. به هر روی شاید بتوانیم مجموعه «شعر بی‌هوازی» را از جمله تأمل‌هایی بدانیم که در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ پلاکارد برداشته‌اند و به آگهی نویسی پرداخته‌اند. ستیز و گریز نسبت به ایدئولوژی‌زدگی‌های رایج و تأکید بر نسبت‌اندیشی، آن قدر به افراط گراییده که با دوری از «شعر»، از نوعی ایدئولوژی دهان‌کجانه بیان نشده سردرآورده است. نام تأمل‌های دیگر گوینده از این قرار است: چهار اندوه، پنج پرده از چهار فصل عشق و شش لحظه تا محال.

۲۴. کسی میان علف‌ها دو فصل منتظر است (رضا مقصدی)

در واقع، دو دفتر «با آینه دوباره مدارا کن، و «کسی میان علف‌ها دو فصل منتظر است»، زیر عنوان اخیر به هم پیوسته شده‌اند. زلالی طبیعت را در بیشتر سروده‌های این دو دفتر می‌توان به جریان یافت. تغزل‌های وسیع انسانی با طبیعت، در نسبتی بس امیدبخش با تسلط شاعرانه بر کلام قرار می‌گیرد. در همان نگاه و مرور نخست در شعرها، دامنه معنویت کلمه‌ها و پیوستگی به تغزل‌هایی لطیف نمود می‌یابند. هم‌آوایی و هم‌ذات‌پنداری با عناصر طبیعت، به این تغزل‌ها برجستگی می‌بخشد. این نکته، به ویژه در دفتر دوم، زیبایی‌ها و لطافت‌هایی غریب را به آینه شعر نیمایی باز می‌تاباند. قطعه‌های طبیعت‌گرایانه و تغزل‌های انسانی رضا مقصدی، یک باور رایج نادرست را به کناری می‌زند: و آن این که وزن در شعر جدید، پیش از آن که سودمند باشد، دست و پاگیر است. در حالی که بی‌تردید این خود شاعر است که به انگیزختگی حسی خود، به صورتی ناخودآگاه جهت‌زبانی و کلامی می‌بخشد. از میان این جهات زبانی و کلامی، موسیقی و وزن نقش عمده‌ای در تشکل گسترده بخشیدن به چارچوب شعر بازی می‌کند. نفس نازک نیلوفر و خطاب به سبز دفترهای دیگر گوینده مورد گفت‌وگو است.^۱

۲۵. ترانه‌ی ابی (اسماعیل یوردشاهیان)

در چند شعر، تأمل‌ها و بازتاب‌هایی اجتماعی را می‌توان جست. اما بیش‌تر سروده‌ها در مجموعه تغزل جای می‌گیرند: حس‌هایی شخصی تا بیان یادهای سپری شده امتداد می‌یابند. با جست‌وجو و تکاپو در رازهای طبیعت ادامه پیدا می‌کند. به صورت‌هایی از راز و نیاز هم می‌رسد. نمونه مهم آن چند شعری است که زیر نام «ترانه‌ی ابی» آمده. عنوانی که به دفتر شعر هم بخشیده شده. شاید از این روست که جنبه خطابی را در اغلب قطعه‌ها می‌توان آشکار دید. از گوینده دفتر «ترانه‌ی ابی» نشر یافته: نیار (۱۳۴۹)، کوزه (۱۳۵۰)، مرثیه‌های کولی (۱۳۵۳)، غربت پاییز (۱۳۵۵)، شب هفتم (۱۳۵۷)، خیمه در پاییز (۱۳۶۹)، آبی در آشوب (۱۳۷۰).

ث. نمونه‌ها

بهر نهادم عشق بی‌بنیاد را

پنجه افکندم گذار باد را

ابر بی‌باران غم جانم گرفت

خشکنای آه دامانم گرفت

دل نهان سوزی ز عشق آگاه شد

شعله جانم چراغ راه شد

[مهرتاب، پروین دولت‌آبادی، ص ۱۳۰]

شادی طفلانه نوروز

پوشش آندوه جان‌ها نیست

خنده‌های مهر بر لب‌ها

پرده زخم زبان‌ها نیست

سینه‌ها را گرمی موهوم امیدی نیافرود

چشم‌ها را سوزن مهر نگه بر هم نمی‌دوزد

[مهرتاب، پروین دولت‌آبادی، ص ۲۴۳]

عاطفه جان!

وقتی که دوست پیر به من می‌گفت

اگر نیامدی بی‌خبرم نگذار

می‌فهمیدم

که هوای سینه‌اش برای من آفتابی‌ست

ولی آن وقت که می‌گفت

اگر آمدی خبرم کن

می‌دیدم

که نفس سردش از پس ابرها درمی‌آید

[اسپید خوانی روز، مفتون امینی، ص ۱۳۳]

برابر آن دهان هراسان
که واژه را به ابتدای جهان می‌آراید
برابر آن کلام شتابان
که از دهان هراسان برمی‌آید
که واژه را به ابتدای علف می‌نشاند
که از زبان سنگ کلام سرخ می‌آغازد
...

برابر دهان هراسانت به انتها می‌رسد زمان و به
ابتدا برمی‌گردد جهان

و من

سراسیمه سنگ‌ها می‌شوم

که نامی دوباره بیایم مناسب اندوهم

و آویشن کمرآمیز و نرگس کوهی و سوت تیهورا

گره بزنم به طره آزرده‌ای

که بی‌قراری می‌کند

بر پیشانی مناک

و نامی یگانه می‌طلبد

برای تمامی تشویش‌های جهان

اچه تلخ است این سیب، منوچهر آتشی، صص

۲۶-۲۷

چه نیل‌گونه شبی بود، باغ می‌بارید

گریز روشن برگ

سکوت گرم نسیم

و باغبانی آب

بهار باران بود

هزار سکه زر

به چشمه سار تشست

هزار خنده نیلی

به باغ خفته شکفت

[گل باغ آشنایی، م. آزاد، صص ۵۴۷-۵۴۸]

سپیده سر زد و مرغ سحر خواند

گل آتش میان باغ تندید

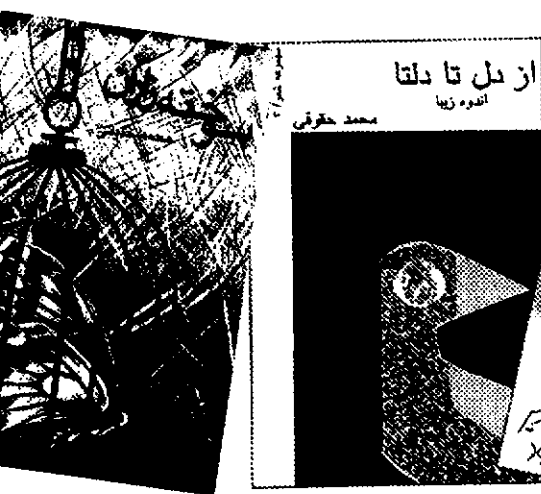
رها شد لاله از خورشید خونین

جهانی سبز بر تاراج خندید

نهال تازه با رود جوان گفت

بیاور ژاله‌ای سیراب خورشید

گل فرزانه در خم خانه مهر



نگاه ماه را دید و درخشید

چه می‌گویی که من راز درونم
به راز زندگی اندیشه ور باش
گل پژمرده گل خانه هرگز
زمستان را بهاری شعله‌ور باش

[گل باغ آشنایی، م. آزاد، صص ۵۰۹-۵۱۰]
دو - سه وقتی دیگر

پر پروازت
ترانه خوان شد
تا خواستی

بنویسی
آبی‌های کوچک را
و بیارایی

سرخوشی‌ها را
یا بادهای شبانه رفتی

[سوخته زاران، محمد خلیلی، صص ۳۴-۳۵]
برگ‌های مرده و

شاعر پژمرده
در خواب‌گرد جاده خزان

که رو به زمستان می‌رود
شب‌ها و

ماه هاله دار
روزها و

مه دنباله‌دار
و بدرقه تمام کاغذ پاره‌ها

[از دل تا دلتا، محمد حقوقی، ص ۲۴]
با روی ابر راه دامنه سبزپوش را می‌بندد

تا باد شرمگین پگاهی بتواند
با ساقه‌های جوان

گفت و گو کند
و جویبار کوچک

مغرور از میان علف‌ها
جاری شود

[تصویرهای بامدادی، کاظم سادات اشکوری، ص

۱۱۵]

در شیب تند دامنه، سنگی نشسته است
بی‌اتکا به خاک

تنها به این امید که رگبارهای فصل
ره گم کنند و

دامنه را پشت سر نهند
تا این که بی‌خیال بماند، در این خیال
که دشت‌های دور و چمن‌ها به نام اوست
و خاک بارور برای همیشه به کام اوست

[هوای منتشر، کاظم سادات اشکوری، ص ۵۸]
گفتم: نه مرا طاقت مرگ شاعر است

نه مرا طاقت له شدن انگورها
نه مرا طاقت بردن گلدان‌های یاس

شما دیگر از کوه بالا نرفتید
من شما را به یاد دارم

که دیگر خاموشی بود
زمزمه‌های گنگ و مرده

کنار سبد میوه‌هایی
که فقط تا غروب عمر داشتند

[عاشقی بود، احمدرضا احمدی، صص ۸۱-۸۲]
واژه‌ها برمی‌گیرند

چشم بند از چشم
خانه‌ها آرام آرام فرو می‌رفتند

در گلوی برف
دست‌موزون بخاری‌ها را از دودکش‌های بیرون آورده‌اند

و شتابی ست‌گوارا در مویرگ‌هایم
می‌نویسم

خاک کم‌کم رد پای برف را پاک می‌کند
[سحابی خاکستری، محمد مختاری، صص ۵۰-۵۱]

چیزی به صبح نمانده‌ست
و آخرین فرصت با نامت در گلویم می‌تابد

ماه شکسته صفحه مهتاب را ناموزون می‌گرداند
و تاب می‌خورد

حلقه طناب بر چوبه بلند
که صبحگاه شاید باز رخسار روز را در آن قاب
بگیرند

[وزن دنیا، محمد مختاری، ص ۵۶]
کودکی که مرگ را

حتی
با دو سهم برابر

به هدیه گرفت،
در ساخت خدا

به نیش خنده‌ای نیز نیاز زده بود

بمب‌افکن دشمن را

در خور بوسه‌های تشتر بود

[آبها، کسرا حاج‌سیدجوادی، صص ۲۹-۳۰]

هنوز در سفر گم شدن، دیاری هست

برای گوشه گرفتن کنار یاری هست

چو موج خسته اگر پای از رکاب کشی

به قدر یک - دو سه پهلو زدن کناری هست

همه هوایی کوهم مرا چه می‌بندی

سزای صحبت دیوانگان دیاری هست

[از تو برای تو، شیون فومنی، ص ۶۵]

سنگ‌های ساکت

گذشتن گاهی را

به یاد نمی‌آورد

از خود نگذشته‌اند

کبوتران چاهی

صخره به صخره

روزگار جویباری‌مان

سخت می‌گذرد

در سایه آفتاب

با دهن‌هایی لاله‌گون

به قدر سکوتی

صبور بوده‌ایم

[رودخانه در بهار، شیون فومنی، ص ۱۲۱]

گندم‌کاران همیشه‌ها را فراز آوردند در شب

مثل زنگوله‌هایی ز زین

در بیابان به نوا در آوردند زنگوله‌های شعله را

و آهنگ باد را با خاکستر

و استخوان سفید پدران را

از جانبی که بادهای کبود می‌وزد از جانب منجیل

و روح گرسنه از شمارش این اجسام سماوی

باز می‌ماند

در این شب شمالی

با خزه‌هایی خاکستری بر لبه سنگ‌های سبز

در اشکور

[کاش، محمدباقر کلاهی اهری، ص ۸۸]

تابستان از راه پله بالا می‌آید

و شمعدانی آن قدر سرخ است

که من گرم می‌شود



دست‌هایم را در برف فرو می‌کنم
(حالامی فهمم که موهایش چه قدر سفید بوده است)

و ماه - تیغه ماه -

مثل کلیدی کج

روی شاخه گردو آویزان است

[اسطرهای پنهانی، حافظ موسوی، صص ۲۵-۲۶]

از پشت درختان

هجوم ناگهانی کلاغان است

که منظومه را سیاه می‌کنند

و با منقار مرگی

بر صفحه روز

سرنوشتی دیگر رقم می‌زنند

کسی آسمان گم شده‌ام را ندیده است

صدایم در حفرة‌های زمین

دفن می‌شود

و جهان

در سایه برگ

به خواب رفته است

[عقر به‌ها در غروب، مهدی رضازاده، ص ۵۸]

ما سه نفر بودیم

دست‌هایمان بی‌سایه

سایه‌هایمان بر دیوار

و چشم‌هایمان رو به رد پای پرندگان

که در اوقات رؤیا رفته بودند

بعد هم اندکی باران آمد

ما دلمان برای خواندن یک ترانه معمولی تنگ

شده بود

اما صدای شکستن چیزی شبیه صدای آدمی آمد

سال‌ها بعد از مادران مویه‌نشین شنیدیم

هیچ بهاری آن همه رگبار نابه‌هنگام نباریده بود

می‌گویند سال... سال کی‌وتر بود

[نامه‌ها، سیدعلی صالحی، ص ۲۵۷]

سهمم از بهار تو بودی

که با غروب قریه‌ای خواب می‌رفت

بین دریا و این فراموشی

هزاران بار موده‌ام

بین دریا و این روزهای بی‌نام

با مهتاب گریسته‌ام

برای رؤیایی کوچک که نیم روز گم کردم و شب آمد

بین دریا و این فراموشی

زمستان می‌آید

و کسی دیگر در شب کوچه نمی‌خواند

[من اما هیچ‌کس، علی‌اکبر گودرزی طائمه، ص ۷۰]

تکیه داده‌ام

به باد

با عصای استوایی‌ام

روی ریسمان آسمان

ایستاده‌ام

بر لب دو پرتگاه، ناگهان

ناگهانی از صدا

ناگهانی از سکوت

زیر پای من

دهان دژه سقوط

بازمانده است

ناگزیر

با صدایی از سکوت

تا همیشه

روی برزخ دو پرتگاه

راه می‌روم

سرنوشت من سرودن است

[گزینۀ اشعار، قیصر امین‌پور، ص ۳۹]

صداهای که بلند می‌شوند

از صدلی‌ها که سنگین

به هم می‌خورند توی بشقاب‌هایی که کارد

بی‌خیال دست‌هایی که پر

می‌بُرد

پوست می‌کند

پوست می‌کند

می‌بُرد

یک نفر

حتی یک نفر هم

پشت می‌زی که خیلی...

اصلاً این دوربین از کجا سبز شد؟... بشکنیدش!

[دارم دوباره، مهرداد فلاح، صص ۴۰-۴۱]

باید بیش‌تر از این‌ها قناعت می‌کردم

اگر روزنی باز شود

در دل آسمان ابرآلود

اگر پاره‌آفتابی

بر کف دست‌های عریانم بیفتد

از گوشه این راه طولانی و تاریک و برف‌آلود

بلند می‌شدم

و دژه دژه آفتاب را

تا پایان راه

به دندان می‌کشیدم

[بر این تپه کوچک، رضا چایچی، ص ۱۱۴]

لغت بر آن‌ها که عاشقی را از جوهرم دزدیدند

آن‌ها که شلمچه را تبعید کردند

تا مردی بی‌سرنوشت در خیابان‌های بی‌پایان رها

شود

گل امید!

چه بادهای مسمومی وزد

چه خورشید سردی

و این همه جنگل که دیگر نمی‌خواهند سبز باشند

دریایی که می‌خواهد خاکستری باشد

و این کوهستان که پیر و خمیده شده است

[گزینۀ ادبیات معاصر، محمدحسین جعفریان،

صص ۶۰-۶۱]

اگر آسمانم را پس بدهی عشق

دستت را در دست ستاره بعدی خواهم گذاشت

اگر آسمانم را

اگر آستین ناتمام مرا...

تمام شد!

کالسکه از عکس سیاه و سفید گذشت

مردی با حروف درشت

از شنل آفتابی‌اش افتاد

زن گیوه‌های عاشقی‌اش را کند

از تاقچه تا ماه...

[دوی سُل پایانی، پگاه احمدی، ص ۳۳]

در فروپاشی دولت‌ها

شایعه می‌سازند

در فروپاشی انسان‌ها

افسانه

در فروپاشی عشق

تنها، پرنده‌ها غمگین می‌شوند
پروانه آواز می‌خواند
شب پره بال بال می‌زند
و پاییز بیگانه می‌شود

[کاج‌های زرد، مهین خدیوی، ص ۲۷]
وان گوگ وارد موزه شد
از پلّه‌ها بالا رفت
در برابر آفتابگردان ایستاد و گفت:
- دلم برایت تنگ شده بود
گل پاسخ داد:

- به جای این حرف مرا از این جا ببر به آفتاب برسان!
[شعر بی‌هواری، بهار رها دوست، ص ۷۲]
برای شورش توفان
به جان یک شبنم

برای سایهٔ بید
کنار صحبت چشمه
و کفش تازهٔ ریحان
به پای بعد از ظهر
به خاطر پاییز

و جشنوارهٔ زرین اختران زمین
برای ستیاقک
به روی ساقهٔ خوابیدهٔ غروب علف
و هم‌صدایی شبرین بادبادک و باد
در میان دو مشق

[کسی میان علف‌ها، رضا مقصدی، صص ۱۰۶-۱۰۷]
وز سایش بهار و موج

هزار مرغ عاشق برمی‌آیند
هزار پرندۀ سفید
می‌چرخند
می‌گردند
موج، موج

بال افشان
در دایره‌های مکرر

درهم می‌پیچند
شور گرفته در انعکاس آوازی یک دست
بوسه و آغوش است

در گردش عشق
که بر آب می‌گسترند
[ترانهٔ آبی، اسماعیل پوردهشایان، ص ۸۰]

یادداشت‌ها و مراجع:

۱- گفته‌ها و ناگفته‌ها (مجموعهٔ گفت و شنودها)، محمدعلی اسلامی ندوشن، یزدان، ۱۳۷۵، صص ۳۷-۳۹. گفت و گوی یاد شده، نخستین بار در مجلهٔ دریچه (شهریور - آبان ۱۳۷۰) نشر یافت.

۲- نمونه‌هایی از این رؤیایها و غوغاها در مقاله‌ای از صاحب این قلم، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته: نوظناری‌ها در شعر معاصر (جهان کتاب، س ۴، ش ۵-۶، اردیبهشت ۱۳۷۸، صص ۱۲-۱۳).

۳- ن. ک. هلاک عقل به وقت اندیشیدن (یدالله رویایی، مروارید، ۱۳۵۷)، از سکوی سرخ (یدالله رویایی، مروارید، ۱۳۵۷). به نظر می‌رسد که رویایی هرگز نتوانست از رؤیایهای ادبی خود در شعر فاصله بگیرد. نوشته‌ها و گوهای او، فرسنگ‌ها دور از

واقع‌نگری، تکرار همان تأمل‌های پیشین است [به کارنامه، دورهٔ اول، ش ۱۱، خرداد ۱۳۷۹، صص ۹-۲۴].

۴- ن. ک. طلا در س (رضا براهنی، زمان، ۱۳۴۷)، کیمیا و خاک (رضا براهنی، مرغ آمین، ۱۳۶۴)، خطاب به پروانه‌ها و چرا من دیگر شاعر نیمایی نیستم (رضا براهنی، مرکز، ۱۳۷۴).

۵- در سنجشی آثار ذبیح‌الله صفا و عبدالحسین زرین‌کوب مقاله‌هایی نوشته‌ام [جهان کتاب، س ۴، ش ۹-۱۰، تیر ۱۳۷۸، صص ۲۶-۲۷/جهان کتاب س ۴، ش ۱۷-۱۸، آبان ۱۳۷۸، صص ۳۰-۳۲].

۶- در بررسی آثار چهار تن از شاعران یاد شده تحلیل‌هایی نوشته‌ام: دربارهٔ غلامعلی رعدی آذرخسی (جهان کتاب، س ۴، ش ۱۷-۱۸، آبان ۱۳۷۸، صص ۳۳)، دربارهٔ بیژن جلالی (جهان کتاب، س ۵، ش ۱-۲، اسفند ۱۳۷۸، صص ۵۲-۵۴)، دربارهٔ قصیدهٔ آهو: شاپور بنیاد (جهان کتاب، س ۳، ش ۱۷-۱۸، مهر ۱۳۷۷، صص ۳-۴)، دربارهٔ نادر نادرپور (جهان کتاب، س ۵، ش ۳-۴، اردیبهشت ۱۳۷۹، صص ۴۴-۴۵).

۷- با اشاره به دفترهای پیشین منوچهر آتشی، دربارهٔ «زیباتر از شکل قدیم جهان» مقاله‌ای نوشته‌ام (جهان کتاب، س ۴، ش ۱۳-۱۴، مرداد ۱۳۷۷، صص ۸-۹). فؤز تمیمی، شاعر معاصر و از جمله دوستان بسیار قدیم آتشی، با استفاده از یادها و شناخت وسیع از زندگی شخصی و ادبی گویندهٔ «آهنگ دیگر» کتابی دربارهٔ او نوشته است [به پلنگ درّهٔ دیزاشکن، ثالث، ۱۳۷۸]. در تحلیل و بررسی اشعار آتشی، حتماً باید مورد توجه قرار گیرد.

۸- منظومهٔ «خروس هزاربال» سروده‌ای است درخور توجه. تحلیلی دربارهٔ آن نوشته‌ام [گلچرخ، ش ۷، شهریور ۱۳۷۲، صص ۵۰-۵۱].

۹- دربارهٔ «نفس نازک نیلوفر» مقاله‌ای نوشته‌ام [به آدینه، ش ۱۲۴، شهریور ۱۳۷۶، ص ۲۷].

□ اشارهٔ ۱ / دربارهٔ چند مجموعه و دفتر دیگر از سال ۱۳۷۸ مقاله‌ها و تحلیل‌هایی نوشته‌ام: از خون سیاوش: منتخب اشعار سیاوش کسری (جهان کتاب، س ۴، ش ۱۵-۱۶، مهر ۱۳۷۸، صص ۱۰-۱۲). برای بنفشه باید صبر کنی: مسعود احمدی (فرهنگ توسعه، س ۸، ش ۴۲-۴۳، اسفند ۱۳۷۸، صص ۱۵۴-۱۵۵). نیز: در ناتمامی خود: مهرنوش قربانعلی / باران تمام این سال‌ها: م. روان‌شید / دیگر دلی به دریا نمی‌زند: محمدحسین عابدی (جهان کتاب، س ۴، ش ۲۰-۱۹، آذر - دی ۱۳۷۸، صص ۱۰-۱۲).

□ شمارهٔ ۲ / نام دفترهای شعر در «فهرست برگزیده» بر اساس الفباست. ترتیب نام دفترهای شعر در «بررسی‌ها و اشاره‌ها» و «نمونه‌ها» به حسب سال تولد شاعران است. دربارهٔ سال تولد چند شاعر، آگاهی دقیقی در دست نبود. از این رو نام دفترهای این گویندگان، بر طبق الفبا در پایان بخش‌های یاد شده جای گرفت.

